

تحلیل مفهومی ساختاری مناسبات امنیت و...

تحلیل مفهومی ساختاری مناسبات امنیت و توسعه در زمینه معرفت و حکمت

اسلامی^۱

حسین رمضانی^۲

چکیده

مقاله پیش رو، درصدد است ابعاد درهم تنیده مفهومی و ساختاری «امنیت حقیقی» و «توسعه خوب» را نشان دهد؛ به عبارت دیگر، پیوستگی عینی و ذهنی امنیت و توسعه را آشکار ساخته و در ضمن این آشکارسازی، به فرایند تحقق امنیت توسعه مبنای اشاره نماید. این اتفاق، در این مقاله، از مسیر واکاوی دلالت‌های مفهومی و منطق ارزشی، هنجاری و اقدامی حاکم بر تحقق

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۰۴^۱

^۲. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه قم و پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین H.ramezani@chmail.com

امنیت و توسعه از منظر دستگاه حکمی و معرفتی اخلاق اسلامی صورت بسته است. در امتداد درک این منظور تحلیلی و تبیینی، مفاهیم مهم دیگری نظیر هویت و قدرت نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند و پیوند فرایند تحقق امنیت توسعه‌مبنا با ابعاد مختلف هویت و قدرت ملی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، سعی شده با بیانی استدلالی نشان داده شود، چگونه تحقق هویت معرفتی و ارزشی اسلامی با رعایت عقلانیت، عدالت و نظم اجتماعی، موجب حداکثر شدن توانمندی‌های فردی و قوام یافتن ساختارهای نهادی کارا در واقعیت اجتماعی و نیز تحقق امنیت توسعه‌مبنا می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت انسانی، توسعه انسانی، هویت، قدرت، اخلاق الهی.

مقدمه

امنیت و توسعه، دو مفهوم کلیدی در حوزه مطالعات اجتماعی محسوب می‌شوند. بر کسی پوشیده نیست که این دو مقوله مهم اجتماعی، به لحاظ وجود ذهنی و عینی در نسبتی متناظر با هم قرار دارند؛ به عبارت دیگر، از سویی، توسعه و پیشرفت بدون امنیت محقق نمی‌شود و از سوی دیگر، امنیت حقیقی هم بدون توسعه در جامعه محقق نمی‌شود؛ بنابراین امنیت و توسعه پیوندی دیالکتیکال دارند. رمزگشایی از چگونگی این پیوند دوسویه در واقعیت اجتماعی میان امنیت و توسعه، کاری بس دشوار و پیچیده است. برای این منظور بایستی به تحلیل مفهومی این دو مقوله در ضمن ساختارهای ارتباطاتی اجتماعی پرداخت؛ اما این منظور فی‌نفسه و بدون توجه به شبکه مفاهیم اجتماعی دخیل در پیوند امنیت و توسعه میسر نیست.

پیچیدگی‌های پیش‌روی، وقتی افزون می‌شوند که ملاحظه می‌شود، امنیت و توسعه، هم به لحاظ خاستگاه تکوین اجتماعی‌شان و هم به لحاظ کارکردهای اجتماعی‌شان، مقولاتی ارزشی و هنجاری‌اند؛ چراکه ناظر به آرمان‌ها و مطلوبیت‌های جامعه هستند و البته آرمان‌ها و

مطلوبیت‌ها ریشه‌ها در باورها و تجارت فکری، دینی، فرهنگی و تاریخی اقوام و ملل دارد. بدین‌سان موضوع مطالعه این مقاله در بستر تعیین‌یافته‌ای از نظریات جریان ندارد بلکه بر جریان سیال، تجارب فکری، فلسفی معطوف به وضعیت اجتماعی قرار دارد.

نظریات معاصر در باب امنیت و توسعه، با توجه به تجارب ناخوشایند مدرنیزاسیون، که محصول عقلانیت ابزاری و عمل‌گرایی صرف حاکم بر مدل‌های توسعه اروپامحور تا اواسط قرن بیستم است (عنبري، ۱۳۹۳: صص ۴۸-۴۶)، به بصیرت‌های جدیدی در باب ماهیت توسعه و امنیت رسیده‌اند. مهم‌ترین بصیرت آن است که توسعه و تبعاً امنیت بایستی با توجه به اقتضائات وجودی حیات فرهنگی و مادی انسان در بستر طبیعت و در نگاهی فرانسوی و پایدار شکل گیرد. برپایه این مواجهه‌های جدید با مقوله توسعه و امنیت، مفاهیم کلیدی‌ای نظیر توسعه انسانی و توسعه پایدار و نیز امنیت انسانی و امنیت پایدار مطرح شده‌اند.

(Deneulin & Shahani, 2009)

مقاله حاضر، سعی دارد، از مجرای تحلیل مفهومی و بررسی پیوند ساختاری دو مقوله امنیت و توسعه، محتوای ارزشی این مفاهیم و نسبت ساختاری آن‌ها را در شبکه مفاهیم اجتماعی از منظر مبانی ارزشی معرفت و حکمت اسلامی تبیین نماید؛ و بدین‌سان به مسئله مهم «چیستی و چگونگی نسبت امنیت و توسعه» پاسخ دهد. بدین‌ترتیب، این مقاله با بهره‌گیری از میراث حکمی و معرفتی اسلامی، پس از تحلیل معنای واژگانی و اصطلاحی امنیت و توسعه، به بنیاد و مرجع حقیقی امنیت و توسعه توجه نموده است و سپس منطق ارزشی و اقدامی تحقق توأمان و متناظر امنیت و توسعه را در پرتو هویت و قدرت اجتماعی ساخت یافته از هدایت الهی در جامعه اسلامی تبیین نموده است. این تبیین، بر پایه حکمت و معرفت و حیانی و اسلامی، درکی عمیق‌یافته‌تر از امنیت حقیقی و توسعه خوب ارائه می‌دهد که می‌تواند زیربنای نظری تأسیس نظریه‌هایی در باب امنیت و توسعه در ساحت علوم اجتماعی و علوم انسانی اسلامی گردد.

۱. معناشناسی و درک نسبت‌های مفهومی

برای درک و تحلیل مناسبات ساختاریِ دو مقوله «امنیت» و «توسعه»، لازم است ابتدا معنای این دو مفهوم بررسی و تحلیل گردند. واضح است که در آغاز پژوهش، مواد مطالعه معناشناختی، استعمالات عرفی و احياناً بازگویی تأملات مفهومی پژوهش‌گر خواهد بود؛ اما هر چه مطالعه در ابعاد ساختاری پیش‌تر برود درک معنایی واژگان در استعمالات تخصصی، عمیق‌تر، جامع‌تر و در نتیجه سنجیده‌تر خواهد شد. این فرآیند به‌خصوص در مورد مفاهیم انتزاعی، بیش‌تر صادق است. دو مفهوم موردنظر این مطالعه، یعنی امنیت و توسعه، دو مفهوم ارزشی انتزاعی‌اند که گرچه منشأ صدور آن‌ها در واقعیت خارجی است لیکن محل ظهور آن‌ها در واقعیت ذهنی و روحی افراد انسان است؛ بنابراین هر دو مفهوم یادشده اصطلاحاً مفاهیمی ذهنی هستند؛ و از آن‌رو که در چارچوب‌های مفهومی موجود در حوزه‌های تحلیل اجتماعی، از این دو مفهوم در مقام ارزیابی وضعیتی از حیث ثبات (در مورد امنیت) و پیشرفت (در مورد توسعه) استفاده می‌شود، در واقع این دو مفهوم، دو مفهوم ارزشی‌اند. این دو مفهوم، دو مفهوم مبنایی نیز هستند؛ چراکه به‌مثابه پای‌بست شاکله مفهومی هنجارهای انضباط‌بخش به واقعیت‌های نهادی و رفتارهای عمومی و رفتارهای افراد در حوزه عمومی عمل می‌نمایند. همچنین از آنجاکه رخداد ارزش‌گذاری وجه فرهنگی دارد، یعنی متأثر از عوامل متغیر زمینه‌ای و زیست‌بوم‌های مختلف و متنوع است، در نتیجه امنیت و توسعه نیز به مثابه دو مفهوم ارزشی، مفاهیمی‌اند که در تحقق خارجی خود دارای وجهی از نسبیت و زمینه‌ای بودن هستند. لازم است دقت شود که زمینه‌ای و نسبی بودن امنیت و توسعه در واقعیت خارجی، لزوماً به معنای آن نیست که این دو مفهوم نمی‌توانند مفاهیمی عام و جهان‌شمول باشند؛ بله، اگر به لحاظ روشی، رویکرد اخلاقی و ارزشی موردنظر در شناخت ماهیت امنیت و توسعه برون‌گرایی فرهنگی باشد، به‌لحاظ نظری نیز باید اعلام نمود که مفهوم جهان‌روایانه‌ای از امنیت و توسعه نمی‌توان ارائه نمود؛ لکن اگر به لحاظ روشی، رویکرد اخلاقی و ارزشی مختار در شناخت ماهیت امنیت و توسعه درون‌گرایی فطری باشد، می‌توان مناسبات مفهومی موجود میان امنیت و توسعه را بر اساس اقتضائات ذاتی و درونی انسان تحلیل نمود.

بنا بر آنچه بیان شد دو مفهوم «امنیت» و «توسعه»، دو مفهوم اجتماعی‌اند که دارای ویژگی‌های ذیل‌اند:

۱. ذهنی بودن

۲. ارزشی بودن

۳. مبنایی بودن (به‌مثابه مبنایی برای شاکله‌های اجتماعی)

۴. زمینه‌ای و نسبی بودن در تحقق خارجی و امکان دست‌یافت به مفهومی عام از آن‌ها

در تحلیل ذهنی

دقت در ویژگی‌های یادشده، برخی لوازم و بایسته‌های مطالعاتی و عملیاتی را روشن می‌سازد. اولاً، آنکه هر دو مفهوم، مفاهیمی نظری‌اند که درک ابعاد و نسبت‌های آن‌ها در مقام نظر، نیازمند تأمل و ملاحظه واقعیت خارجی در فرآیندی انباشتی است؛ بنابراین از سطحی اندیشی در برداشت‌های معنایی از آن‌ها بایستی اجتناب نمود. ثانیاً، این دو مفهوم به‌عنوان دو مفهوم مبنایی در نسبت با شبکه‌ای از مفاهیم اجتماعی دیگر در بدنه‌های اجتماعی معنا می‌یابند؛ از این‌رو درک نسبت‌های مفهومی میان این دو مفهوم با آن مفاهیم، در فهم معنایی خود این دو مفهوم و نیز نسبت آن‌ها با یکدیگر مهم است. این بدان معناست که هرگونه پژوهش و مطالعه‌ای در باب نسبت دو مقوله امنیت و توسعه بایستی با نگاهی جامع به مجموعه مفاهیمی اتفاق بیفتد که به لحاظ نظری با دو مفهوم موردنظر این مطالعه مرتبط‌اند. ارتباط سایر مفاهیم مؤثر در تقوّم معنایی دو مفهوم «امنیت» و «توسعه» که از آن به «ارتباط تولیدی» می‌توان یاد کرد به سه شکل قابل‌تصور است:

۱. ارتباط مفهومی مبنایی‌تر با این دو مفهوم، به‌گونه‌ای که مفاهیم امنیت و توسعه از نتایج یا لوازم آن مفهوم به‌شمار آیند. همچون نسبتی که دو مفهوم «امنیت» و «توسعه» با دو مفهوم «نظر» و «فعل» انسان پیدا می‌کنند.

۲. ارتباط مفهومی مساوی با این دو مفهوم، به‌گونه‌ای که رابطه متقابل میان این دو مفهوم با آن مفهوم برقرار باشد. همچون رابطه‌ای که میان دو مفهوم یادشده با مفهوم «عدالت» می‌

توان در نظر آورد.

۳. ارتباط مفهومی متأخرتر با این دو مفهوم، به گونه‌ای که آن مفهوم از لوازم یا نتایج دو مفهوم امنیت و توسعه باشد. همچون ارتباطی که میان این دو مفهوم با مفهوم «شکوفایی» قابل تصور است.

بنابراین از خلال بررسی جایگاه نظری و معنایی این دو مفهوم در منظومه مفاهیم اجتماعی، جدای از آنکه می‌توان دید تخصصی‌تری نسبت به معنای هر یک از این دو مفهوم به دست آورد، می‌توان پیوندهای نظری و ارتباطات معنایی آن‌ها را نیز استخراج نمود. در واقع، با درک نسبت‌های مفهومی امنیت و توسعه می‌توان به پیوندهای آن‌ها در واقعیت انضمامی و خارجی نیز پی برده و دریافت که چگونه می‌توان در کیفیت این ارتباط و نحوه تحقق آن مداخله نمود.

۱. ۱. تحلیل معنای امنیت بر اساس تأمل در مفهوم آن

امنیت بسان بسیاری دیگر از مفاهیم اجتماعی می‌تواند در ضمن لایه‌های نظری مختلفی مورد ملاحظه قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، «امنیت» مفهومی چندلایه است، همان‌طور که «توسعه» و «عدالت» نیز چنین‌اند. اولین برداشت و درونی‌ترین لایه از مفهوم امنیت، چنان‌که گفته شد، آن است که امنیت مفهومی است که اشاره به وضعیتی درونی دارد، به عبارت دیگر، مفهومی است سوژکتیو یا انفسی که دارای انعکاس‌هایی در ابعاد بیرونی یا اجتماعی است. امنیت به مثابه یک احساس درونی، واقعیتی انفعالی است که از قرار گرفتن در «وضعیتی بدون مخاطره و تهدید» ناشی می‌شود. امنیت در واقعیت بیرونی یا اجتماعی‌اش، بازتاب همین وضعیت درونی به ابعاد غیرانفسی یا اجتماعی است؛ بنابراین امنیت در ابعاد اجتماعی یعنی امتداد یافتن وضعیتی بدون تهدید و مخاطره در تعاملات اجتماعی و استمرار یافتن همان حس درونی. از این رو، یک جامعه یا محیط یا وضعیت عمومی امن، جامعه، محیط یا وضعیتی است که عاری از مخاطره و تهدید باشد. چنین تعریفی از امنیت، به‌طور ذاتی، امنیت را به‌عنوان مفهومی سلبی، یعنی نبود مخاطره و تهدید، نشان می‌دهد؛ حال آنکه به نظر

می‌رسد برداشت درست‌تر و کامل‌تر از امنیت آن است که ما آن را در قالب شبکه‌ای از مفاهیم ایجابی ترسیم و تعریف نماییم؛ البته مفاهیم ایجابی‌ای که وضعیت تجمیع یافته آن‌ها در واقعیت اجتماعی زندگی انسان، نفی مخاطرات و تهدیدات نماید.

بر اساس آنچه بیان شد، امنیت ماحصل رخداد وضعیت‌های ایجابی‌ای است که مجموع آن‌ها در زندگی انسان انواع مخاطرات را نفی می‌نمایند و تعاملات فکری، انگیزشی و رفتاری انسان‌ها با یکدیگر را در وضعیتی منضبط و به دور از تنش قرار می‌دهند. موارد مخاطرات و تهدیدهایی که می‌توانند به انسان آسیب برسانند فراوانند لیکن بر اساس علت ایجادکننده آن‌ها می‌توان انواع مخاطرات و تهدیدهایی که ناشی از خود انسان‌اند را به شکل ذیل تقسیم‌بندی نمود.

۱. «فقر» یا نداشتن آن چیزهایی که باعث رفع نیازهای اساسی مادی و معنوی می‌شوند؛

۲. «جهل» یا عدم آگاهی از چیستی‌ها و چگونگی‌های امور مرتبط با مصالح و مفاسد

فردی و اجتماعی؛

۳. «عدم تدبیر» یا سستی در مقام محاسبه نظری امور و چگونگی اقدام؛

۴. «سستی» یعنی هر آنچه باعث شود با وجود توانمندی و آگاهی در مقام عمل، رفتارها

دچار شکست شوند؛

۵. «تنازع» یا تضاد و تزاخم بر سر برخورداری از منافع بیشتر.

چنانچه بررسی شود ملاحظه خواهد شد که مخاطرات و تهدیدها در بعد فردی و اجتماعی حیات انسان ماحصل رخداد یک یا چند مورد از عوامل فوق هستند. درواقع، موارد پنج‌گانه یادشده به‌عنوان عوامل تهدیدزا و مخاطره‌آفرین نتیجه تحلیلی عقلی هستند. به این توضیح که «فعل» انسان متقوم و متکی به سه مؤلفه اساسی است، مؤلفه اندیشه‌ای یا شناختی، مؤلفه انگیزشی یا اخلاقی و مؤلفه رفتاری یا اقدامی. چنانچه هر سه مؤلفه صحیح و عاری از نقصان باشند و انسان و اجتماع انسانی از داشته‌های وجودی لازم برای شناخت، انگیزش و اقدام برخوردار باشد و رفتارشان مبتنی بر اخلاق و رعایت حقوق خود و دیگران

باشد، مجموعه رفتارها و وضعیت‌های ناشی شده از آنها مخاطره‌ای را در پی نخواهند داشت و مفید امنیت خواهند بود؛ اما اگر فرد یا اجتماع انسانی از داشته‌های وجودی اولیه جهت شناخت، انگیزش و اقدام محروم باشد در واقع دچار «فقر» است و این فقر موجب نارسایی و ایجاد مخاطره می‌شود؛ همچنین اگر فرد در زمینه شناخت، کاستی داشته باشد دچار «جهل» است و نشناختن واقعیت، موجب انحراف انگیزشی و اقدامی می‌شود و مخاطره می‌آفریند؛ و نیز اگر فرد یا اجتماع با وجود آگاهی، نتواند آگاهی‌اش را به‌درستی در تطبیق با موضوعات به کار بگیرد یا دچار خطای در تطبیق بشود و یا در استفاده از آگاهی‌اش مسامحه و سهل‌انگاری نماید، مبتلا به عدم تدبیر و مخاطرات برآمده از آن خواهد شد؛ همچنین اگر فرد یا اجتماع با وجود آگاهی و توانمندی‌های وجودی لازم و نیز تدبیر مناسب از انگیزش لازم برخوردار نباشد، به‌سوی اقدامی مطابق با منافع و مصالحش نمی‌رود که البته این نیز مخاطره آفرین است؛ و درنهایت اگر افراد در اجتماعشان منضبط به رعایت قواعد اخلاقی و نهادی نباشند، میل به بیشتر خواهی باعث دست‌اندازی به داشته‌ها و حقوق دیگران خواهد شد و تهدید می‌آفریند.

اما عوامل تهدیدآفرین غیرانسانی نیز وجود دارند؛ عواملی نظیر حوادث غیرمترقبه، بلایا و عوامل طبیعی، کهن‌سالی، معلولیت‌های جسمی، روحی و ذهنی. این دسته از عوامل با تدبیر مناسب و به‌هنگام قابل تدارک‌اند، گرچه قابل پیش‌گیری نیستند لیکن می‌توان با تدبیر مناسب از آسیب‌های آنها کاست و به‌نحو مقتضی آسیب‌های ناشی از آنها را جبران نمود. باوجوداین به نظر می‌رسد عوامل اساسی از بین برنده امنیت، همان عوامل انسانی‌اند.

۱. ۲. تحلیل معنای امنیت در شبکه مفاهیم اجتماعی

تحلیل معنایی ارائه‌شده بر اساس تأمل در مفهوم امنیت به‌عنوان نفی مخاطرات و تهدیدها، حوزه وسیعی به مقوله امنیت می‌بخشد. این سعه معنایی وسیع اگرچه مطلوب برخی از پژوهش‌گران حوزه امنیت نیست لکن منطقاً و بر اساس برداشتی که از معنای واژه «امنیت» بیان شد، قابل دفاع است.

امنیت در شبکه مفاهیم اجتماعی مصادیق یا معادل‌هایی دارد که هر یک از آن‌ها بُعدی از ابعاد امنیت را نمایان می‌کنند. در واقع، امنیت بیش از آن‌که یک مفهوم یکه‌تکون یافته باشد یک چارچوب مفهومی است که اصول عملیاتی‌ای را در اختیار بازیگران در حوزه سیاست ملی و خارجی می‌گذارد. بر این اساس، امنیت معادل است با «نفی خشونت»، «نفی تبعیض»، «نفی ویژه خواری»، «نفی فشار روانی» و بسیاری از تهدیدات دیگر. تحقق وضعیت نبود تهدید، مستلزم وجود وضعیتی ایجابی است. این وضعیت ایجابی در فضای تعاملات اجتماعی انسان، محیطی فعال و پویا در راستای تأمین امنیت و دفع موانع آن ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، امنیت مساوق و مرادف می‌شود با برخی ارزش‌ها و کارکردهای مفید اجتماعی همچون «عدالت»، «اشتغال»، «رفاه»، «حفظ احترام ذاتی یا کرامت یا حقوق افراد»، «مشارکت»، «اعتماد عمومی»، «ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی»، «تأمین اجتماعی»، «وجود ارتباط آزاد و سالم افراد با هم، افراد با نهادها، و نهادها با هم»، «پیش‌بینی‌پذیری»، «تحمل یکدیگر و پذیرش تنوع» و بسیاری دیگر از ارزش‌های اجتماعی.

نکته مهم در تحلیل معنای امنیت با توجه به شبکه مفاهیم اجتماعی آن است که اولاً، امنیت پدیده‌ای انسانی است، و ثانیاً مقوله‌ای چندساحتی است که بسیاری از مفاهیم، ساختارها و واقعیت‌های اجتماعی در ارتباط با آن قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، بسیاری از مفاهیم، ساختارها و واقعیت‌های اجتماعی نه تنها معنابخش آن، بلکه مقدمه تحقق آن هستند. به خصوص توجه به وجه ایجابی امنیت در شبکه مفاهیم اجتماعی، نشان‌دهنده آن است که امنیت گرچه یک مقوله ذهنی و انفسی است، لیکن یک فرآورده اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، امنیت احساسی است که فرد از بودن در ضمن فعالیت در یک اجتماع احیاناً به دست می‌آورد یا به دست نمی‌آورد. توجه به این نکته، پیچیدگی مقوله امنیت را روشن می‌سازد. اگر چنین است که یقیناً چنین است، فروکاهش مقوله امنیت به حوزه تدابیر نظامی و انتظامی به منظور ایجاد تعادل میان قدرت استراتژیکی دول متخاصم که از آن به «امنیت سخت» تعبیر می‌شود، رویکردی ناقص و نارس است؛ چراکه اولاً، تهدیدها فقط در بیرون مرزها قرار

ندارند و بسیاری از تهدیدها در درون جامعه و در ضمن روابط اجتماعی بروز می‌یابند و ثانیاً، برخورد سلبی، امنیت پایدار و ثبات اجتماعی‌ای که لازمه ایجاد فضای امن است را ایجاد نمی‌نماید. توجه به این مطلب مقوله امنیت را به مقوله توسعه پیوند می‌دهد.

۱.۳. پیوند معنایی توسعه و امنیت

چنان‌که مشخص شد، امنیت به‌لحاظ معنایی و مبتنی بر فهم عام و متداولی که از معنای آن وجود دارد با نفی تهدیدها از زندگی فردی و اجتماعی انسان مساوق است. وضعیتی که در آن تهدیدها و آسیب‌ها منتفی باشند، مساوق با وجود وضعیتی ایجابی است؛ وضعیتی که در آن ارزش‌ها و کارکردهای شکوفا سازنده زندگی انسان، بالفعل وجود داشته باشند و در مقام عمل، زمینه زندگی‌ای فعال، پویا، منظم و متناسب با کرامت و حقوق ذاتی انسان را فراهم آورند. تحقق چنین وضعیتی، آرمانی است که از آن به «توسعه‌یافتگی» یاد می‌شود.

بنابراین ملاحظه می‌شود که دو مقوله «توسعه» و «امنیت» دارای پیوند نظری عمیقی‌اند. (Nef, 1999: p. 23) در واقع همان‌طور که در گزارش سال ۱۹۹۴ سازمان ملل نیز تذکر داده شده است، جهان در امنیت و صلح نخواهد بود مگر آنکه مردم در زندگی هر روزشان دارای امنیت باشند، و با توجه به این‌که در روزگار کنونی اکثر منازعات درون ملت‌ها و در قالب محرومیت‌ها و نابرابری‌ها در رشد اجتماعی-اقتصادی واقع می‌شوند، در نتیجه برای نیل به امنیت تنها راهی که پیش روی ملل است «توسعه» یافتن است. اساساً ممکن نیست ملتی بدون صلح، بدون حفاظت از محیط‌زیست، بدون همبستگی اجتماعی، بدون کاهش مصرف بی‌رویه منابع طبیعی، بدون فعال نمودن توان بالقوه انسانی و سرزمینی و... به اهداف عالی‌اش برسد. تحقق این اهداف در ضمن توسعه پایدار و متوازن ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان، می‌تواند منجر به تحقق امنیت انسانی شود. (UNDP 1994: p. 1)

بنا بر آنچه بیان شد، گرچه به‌لحاظ مفهومی «توسعه» اعم از «امنیت» است؛ چراکه توسعه به دنبال وسیع‌تر نمودن گستره انتخاب و اقدام مردم است و طبعاً یکی از مؤلفه‌های مفهومی گسترش دامنه انتخاب و عمل نبود مخاطرات و تهدیدها و امنیت است، با این حال، در

واقعیت خارجی این دو متلازم با یکدیگرند. این بدان معناست که توسعه‌یافتگی از مجرای ایجاد رفاه عمومی، ایجاد کارایی، ایجاد انضباط اجتماعی و نهادی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و پربارتر نمودن حوزه تعاملات آموزشی و فرهنگی، باعث کاهش مخاطرات و تهدیدها و در نتیجه ایجاد احساس امنیت می‌شود؛ و البته وجود امنیت مؤید اقدامات توسعه‌ای خواهد بود. به عبارت دیگر، این دو از یکدیگر حمایت می‌کنند. نتیجه این التفات آن است که امنیت انسانی بدون توسعه و به‌خصوص توسعه انسانی محقق نمی‌شود.

۲. خاستگاه و مرجع انسانی توسعه و امنیت

همان‌طور که اشاره شد توسعه و امنیت مقوله‌هایی انسانی‌اند، یعنی این دو مفهوم نه تنها مقوله‌هایی مرتبط با حیات انسان‌اند، بلکه خاستگاه و مرجع آن‌ها نیز وابسته به «نحوه بودن» انسان است. توسعه به معنای ایجاد گشایش در عرصه امکانات و انتخاب‌های انسان است و امنیت به معنای آن است که انسان بتواند بدون مخاطره و با آزادی انتخاب‌های خود را اعمال نماید و مطمئن باشد فرصت‌هایی که اکنون در اختیار اویند فردا از بین نمی‌روند. (ibid. p. 23)

چنین برداشت مفهومی‌ای از این دو مقوله باعث می‌شود هم توسعه به‌عنوان مفهومی فراتر از کارکردهای صرفاً اقتصادی ملاحظه شود، و هم امنیت دیگر محدود به حوزه امنیت سخت یا امنیت نظامی و انتظامی در نظر گرفته نشود. پیرو این تغییر نگرش، در زمینه مطالعات توسعه، مقوله و فصل جدیدی تحت عنوان «توسعه انسانی» گشوده شده است. (UI Haq, 1995: p. 4)

در زمینه امنیت نیز فصل وسیع جدیدی گشوده می‌شود که از آن با عنوان «امنیت انسانی» یاد می‌شود. در این حوزه، رویکردهای مختلفی از جمله رویکردهای ساختارگرایانه، دیدگاه‌های انتقادی و رویکردهای فمینیستی به نقد دیدگاه واقع‌گرایی پرداخته‌اند. (Tadjbakhsh, 2007: p. 73)

درواقع، پس از جنگ سرد و ظهور انقلاب ارتباطاتی، دیدگاه‌ها در باب امنیت تغییر یافته‌اند؛ چراکه مرزهای قومی و ملی کم‌رنگ شده‌اند و برای اعمال تغییرات و یا حفظ وضعیت موجود دیگر لازم نیست حتماً قوا و امکانات نظامی و انتظامی را آشکارا به میدان آورد؛ بلکه می‌توان با ایجاد تغییر در نگرش و باور افراد و تغییر وجوه هویتی و فرهنگی ایشان، به

صورت نرم و از طریق وسایل ارتباطاتی، تغییرات موردنظر را نه تنها در حوزه سرزمینی بلکه در حوزه‌های فرا سرزمینی نیز پدید آورد. چنین تحولی، به‌علاوه درک این معنا که امنیت پایدار با اِعمال خشونت و مهار سخت پدید نمی‌آید، زمینه تغییر پارادایم را در حوزه مطالعات امنیت باعث شده است. در این پارادایم جدید برخلاف دیدگاه سنتی، دیگر دولت، محور و مرجع امنیت نیست؛ بلکه این مردم هستند که محور امنیت‌اند؛ (UNESCO, 2008: p.3) گرچه دولت همچنان به‌عنوان نهاد حاکمیت و وظایف نهادی خود را در خصوص تحقق امنیت دارد؛ لیکن در واقع دولت بایستی با استفاده از ابزار نهادی سعی نماید افراد جامعه را به‌سوی التزام شخصی و رعایت حریم و ثغور امنیت هدایت نماید.

مطابق برداشت جدید از مقوله امنیت، دولت به‌عنوان نهاد متولی تدبیر مسائل مربوط به حوزه عمومی، بایستی بسترهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مناسب را برای تحقق زندگی‌ای سالم و امن، و همراه با رشد و شکوفایی برای آحاد جامعه فراهم آورد؛ اما همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد، این اتفاق تنها از مجرای توسعه میسر است. در واقع، دولت در فرآیندی توسعه‌ای با تنظیم ساختارهای اجتماعی و نهادی مناسب بر اساس ارزش‌های اخلاقی مطلوب، رفتارهای افراد را جهت‌دهی می‌کند؛ اما این کار نهاد حاکمیت تنها جهت‌دهی به رفتارهای اجتماعی افراد نیست، بلکه در ضمن جهت‌دهی به رفتارها، ابعاد ارزشی رفتارها را نیز جهت‌دهی می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، نهاد حاکمیت با تنظیم ترتیبات نهادی و اجتماعی بر اساس اخلاق الهی زمینه را برای تحقق رفتارها بر اساس ارزش‌های الهی آماده می‌نماید، درحالی‌که دولت می‌تواند به‌جای مبنا قرار دادن اخلاق الهی، اخلاق سکولار را مبنای تنظیم ترتیبات نهادی نماید که در این صورت زمینه را برای تحقق رفتارها منطبق بر ارزش‌های سکولار فراهم آورده است.

درحالی‌که دولت تنها زمینه‌ها و بسترها را فراهم می‌آورد که در جای خود بسیار مهم است، لکن چنان‌که اشاره شد امنیت و توسعه، اموری انفسی‌اند و در نتیجه تحقق عینی آن‌ها در ضمن زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در واقع همان ساختارهای اجتماعی

و چارچوب‌های نهادی‌اند وابسته به فرد انسانی است. از این رو، بدون عزم و التزام فردی آحاد جامعه و یا اکثریت ایشان به اقتضائات ذاتی امنیت و توسعه و نیز چارچوب‌های نهادی و اجتماعی تأمین‌کننده آن‌ها، نمی‌توان انتظار داشت در قالب ترتیبات نهادی شایسته، امنیت و توسعه واقعی و در پی آن شکوفایی تحقق یابند. اینجاست که درمی‌یابیم امنیت و توسعه ریشه در ارزش‌های اخلاقی دارند؛ البته می‌توان تصور نمود نهاد حاکمیت و دولت با قرار دادن ضمانت‌های اجتماعی لازم در قالب نظام پاداش و مجازات از طریق قانون، در پی حفظ حریم‌های نهادی و اجتماعی برآید و بدین صورت سعی نماید انتظارات و توقعات امنیتی و توسعه‌ای را محقق نماید که البته چنین کاری طبیعی و لازم است، لکن چنین اقدامی اولاً، نفی‌کننده ماهیت انفسی دو مقوله امنیت و توسعه نیست و ثانیاً، الزام عمومی بدون آنکه نزد افراد درونی شده باشد مقاومت اجتماعی و در نتیجه فرسایش و در نهایت ناکامی و سرخوردگی اجتماعی و احیاناً سیاسی به همراه می‌آورد.

۳. اخلاق به‌مثابه پای‌بست توسعه و امنیت

همان‌طور که بیان شد امنیت و توسعه در نسبتی تعاملی و انعکاسی در جامعه پدید می‌آیند و متلازم با یکدیگرند. ارتباط تعاملی این دو مقوله زمانی پویا و سازنده خواهد بود که در ضمن الزامات درونی آحاد افراد یک جامعه پدید آیند؛ به عبارت دیگر، تک‌تک افراد یک جامعه نسبت به محقق نمودن آن‌ها تعهد و مسئولیتی درونی احساس نمایند. این بدان معناست که حفظ حریم قانون اگرچه لازم است، کافی نیست؛ زیرا قانون مرزبان حدود حداقلی است؛ در حالی که یک جامعه برای نیل به پیشرفت و توسعه و در پی آن امنیت، نیازمند به عزم و عملکرد حداکثری آحاد مردم است؛ به عبارت دیگر، مردم بایستی تمام توانمندی خود را در مسیر توسعه به کار بگیرند تا اهداف مورد نظر و مطلوبیت‌های مورد انتظارشان محقق شوند. برای این منظور روشن است که تنها رعایت حریم قانون کافی نیست. آنچه بایستی به کمک آید نظامی از پاداش و مجازات است که عملکردی انفسی و درونی داشته باشد. آنچه این نظام پاداش و مجازات درونی را در نهاد افراد انسانی استوار می‌

سازد «اخلاق» است. اخلاق به مثابه نظام هنجاری عمومیت یافته در یک جامعه یا منظومه بایدها و التزامات درونی شده در نهاد فرد انسانی، نقش هدایت‌گری به گرایش‌ها و رفتارها را ایفا می‌نماید؛ اما اخلاق علاوه بر مداخله در علقه‌های ارزشی فرد، در ارزش‌های هدایت‌گر ابعاد عمومی رفتار انسان‌ها در جامعه و یا به اصطلاح ابعاد نهادی زندگی اجتماعی نیز مداخله می‌نماید. بدین ترتیب، دانسته یا نادانسته تعاملات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را متأثر می‌نماید.

اما اخلاق، خود مفهومی کلی است که دارای مصادیق نوعی مختلفی است. به این معنا که منظومه‌های ارزشی متفاوتی می‌توانند وجود داشته باشند. تفاوت منظومه‌های ارزشی یا اخلاقی ناشی از مقاصد اخلاقی یا ارزش‌های مبنایی است که در پی و زیربنای گزاره‌های هنجاری قرار می‌گیرند و بر اساس آن‌ها ارزش‌های تبعی یا مقدمه‌ای تولید می‌شوند. ارزش‌های تبعی یا مقدمه‌ای ارزش‌هایی هستند که مقدمه ارزش یا ارزش‌های دیگر هستند. واقعیت آن است که «امنیت» و «توسعه» دو مفهوم و به تعبیر مناسب‌تر دو چارچوب مفهومی از ارزش‌ها هستند که بالنسبه با غایات و ارزش‌های انسانی دیگری جنبه مقدمی و تبعی دارند. به عبارت واضح‌تر، انسان نیازمند توسعه و امنیت است به خاطر برخی ارزش‌های عالی‌تر دیگر. در این صورت توسعه و امنیت، هويت خود را بالنسبه با آن مقاصد ارزشی عالی‌تر می‌یابند. بدین ترتیب روشن می‌شود که گرچه توسعه و امنیت به لحاظ واژگانی دارای معانی واضحی نزد عموم هستند لکن در مقام تفسیر و یافتن مصادیق، به خاطر وجود منظومه‌های ارزشی عمومیت یافته متنوع، برداشت‌ها نیز از چیستی آن‌ها و چگونگی تحققشان متفاوت می‌شود.

بنا بر آنچه بیان شد، برای درک مناسبات معنایی و ساختاری «امنیت» و «توسعه» بایستی نخست پای‌بست‌های اخلاقی و ارزشی مورد قبول و مبنا را تشخیص داد. چنان‌که بیان شد، عملاً دیدگاه‌ها و نظریات اجتماعی گرانبار از مبادی ارزشی هستند، چه التفات داشته باشیم، چه نداشته باشیم. برای درک بهتر این معنا، در ادامه برخی از انواع اخلاق مورد اشاره قرار

خواهند گرفت؛ سپس با تبارشناسی نظریات موجود در زمینه هویت توسعه و امنیت تلاش می‌شود معنا و هویت مفهومی توسعه و امنیت مورد مذاقه بیشتر قرار گیرند.

اخلاق از جهت نسبتی که با آزادی و استقلال ذاتی انسان دارد به سه نوع تقسیم می‌شود. گاهی اخلاق، اخلاق بردگان و ترسوین است و آن زمانی است که التزام اخلاقی به خاطر ترس از رخدادهای یا پیامدهای ناگواری باشد که رعایت نکردن احکام و هنجارهای اخلاقی به دنبال دارند. گاهی اخلاق، اخلاق تاجران است، زمانی که التزام اخلاقی به خاطر منافی باشد که رعایت کردن اخلاق به همراه دارد. گاهی نیز اخلاق، اخلاق آزادگان است، آن زمانی است که التزام اخلاقی ناشی از شهود حقایق اخلاقی در خود و درک انطباق آن با وظایف و الزامات بیرونی است. درک این مناسبت و تلائم در درون انسان میل و عزم به انقیاد در برابر هنجارهای اخلاقی را ایجاد می‌نماید. برترین نوع اخلاق در منطق اخلاق الهی و دینی چنین اخلاقی است؛ چراکه اولاً، مستلزم درکی درونی و نیز همراه رشد وجودی انسان است و ثانیاً، چنین اخلاقی، الزامات اخلاقی را به امری حقیرتر از خود انسان مشروط نمی‌نماید؛ چراکه التزام اخلاقی را تنها به شهود حقیقت در درون خود انسان وابسته می‌نماید. این در حالی است که در اخلاق تاجران، انسان با اخلاق، سوداگری می‌نماید یعنی اخلاق و التزام اخلاقی مقدمه منفعت متاعی خارجی است؛ و در اخلاق بندگان هم توهم خطر موجب انقیاد است و نه درک و شهود حقایق اخلاقی در درون خود. چنین اخلاقی انسان را از درک لذت شهود حقایق اخلاقی و مناسبت وجودی اش با آنها محروم می‌سازد.

علاوه بر تنوع بالا، اخلاق می‌تواند مادی‌گرا یا معنویت‌گرا باشد. برخی از منظومه‌های اخلاقی، انسان را مقید به ارزش‌های محدود مادی می‌نمایند، درحالی‌که برخی دیگر او را در نسبت با ارزش‌های معنوی مطلق و متعالی قرار می‌دهند. اخلاق مادی، رفتار اخلاقی را تابع پیگیری برخی انطباعات یا احساسات نظیر سود یا لذت یا قدرت یا ... می‌نماید؛ اما اخلاق معنوی انسان را به سوی دریافت ارزش‌ها و حقایق مطلق سوق می‌دهد که از سنخ امور شهودی‌اند و آنچه از آن به‌عنوان فضیلت انسانی یاد می‌شود مقدمه و معبر رسیدن به آن

شهود در درون خود است. اخلاق مادی، هویت و در نتیجه کمال انسان را در برخورداری از مقاصد مادی محدود می‌کند در حالی که اخلاق معنوی انسان را در نسبت با امر متعالی‌ای قرار می‌دهد که انسان از آن شهودی فطری در درون خود داراست.

همچنین منظومه اخلاقی می‌تواند نسبی‌گرا یا مطلق‌گرا باشد. اخلاق نسبی‌گرا در واقع اخلاقی است که ارزش‌های مطلق و جهان‌روا را نمی‌پذیرد و انکار می‌نماید. چنین دیدگاهی برای منظومه ارزشی انسان و اجتماع انسانی ماهیتی فرهنگی قائل است. این بدان معناست که هویت ارزش‌های هدایت‌گر عمل انسان در سطوح فردی و اجتماعی وابسته به نحوه تحقق وضعیت فرهنگی یا وابسته به نحوه فهم و تفسیر انسان از نسبت خود با جهان (جهان بینی) است که البته همین فهم هرمنوتیکال هم واقعیتی فرهنگی است. چنین دیدگاهی نسبت انفسی و فطری انسان را با ارزش‌ها منکر است یا سعی دارد آن را نادیده بگیرد. در مقابل، اخلاق مطلق‌گرا، اخلاقی است که هویت ارزشی انسان و زندگی انسان و جامعه انسانی را در گرو توجه به ارزش‌های غیرمشروط و مطلق می‌بیند. ارزش‌های مطلق، ارزش‌هایی هستند که نسبی نیستند؛ در نتیجه، فی‌نفسه وابسته به هویت فرهنگی نیستند، گرچه در نحوه تحقق خارجی و اجتماعی دارای هویت فرهنگی خواهند بود؛ این بدان معناست که این ارزش‌ها فی‌نفسه هویتی وابسته به زمان و مکان ندارند. از این رو، این ارزش‌ها اموری مادی یا منطبع در حواس نمی‌توانند باشند؛ بلکه لاجرم بایستی اموری انفسی باشند که انسان آن‌ها را به خاطر نسبت ذاتی‌اش با مبدائی فرازمانی و فرامکانی حائز گردیده و شهود می‌نماید؛ باین حال به نظر می‌رسد تحقق یافتن ارزش‌ها در واقعیت اجتماع حسب تجارب شناختی، انگیزشی و رفتاری افراد در واقعیت ارتباطات اجتماعی وجه هرمنوتیکال داشته باشد. این بدان معناست که تحقق عینی ارزش‌های مطلق وابسته به تنوعات قومی و فرهنگی است ولی معیار سنجش‌های ارزشی همان ارزش‌های مطلق‌اند که ریشه در وضعیت‌های درونی و ذاتی انسان دارند.

اکنون و با توجه به آنچه بیان شد، مسئله آن است که امنیت و توسعه را مبتنی بر کدامین

نوع از اخلاق باید دریافت. برای پاسخ به این مسئله بایستی به مبانی انسان‌شناختی توجه کرد و به این پرسش پاسخ داد که بر پایه کدامین تلقی از انسان، مبانی ارزشی یا اخلاق حاکم بر زندگی انسان را باید ترسیم نمود؟ سه مشخصه ذاتی انسان که در تعیین گرایش اخلاقی او بسیار مهم‌اند عبارت‌اند از الف) آزادی و استقلال ذاتی انسان، ب) میل به ابدیت و مطلق‌بودگی وضعیت‌های روحی انسان و ج) تعالی خواهی و عدم بسندگی به وضعیت‌های صرفاً مادی. این ویژگی‌ها از آن‌جهت که از وجوه ذاتی انسان هستند به‌طور شهودی قابل دریافت‌اند. با لحاظ این سه مشخصه به نظر می‌رسد اخلاق الهی که منعکس‌شده در تعالیم نبوی و سنت‌های دینی است، برخلاف اخلاق سکولار و دنیوی، شایسته‌ترین بنیان ارزشی را برای زندگی انسان بنا می‌نهد؛ زیرا اخلاقی که در تعالیم انبیا ترسیم‌شده، وفادار و پرورش‌دهنده این هر سه مشخصه است. انسان از سویی در درون خود ارزش‌های اخلاقی را سره و بی‌قید و شرط شهود می‌کند؛ از این‌رو اخلاق او بایستی مطلق باشد. از سوی دیگر ارزش‌های اخلاقی، بایسته‌های زندگی انسان را در افقی برتر از الزامات صرفاً مادی و در افقی تعالی خواهانه قرار می‌دهند؛ در نتیجه اخلاق بایستی معنویت‌گرا و ناظر به تعالی ابدی انسان باشد. هم‌چنین الزامات اخلاقی انسان را در نسبت با استقلال و آزادی ذاتی‌اش لحاظ می‌نمایند؛ لذا اخلاق بایستی اخلاق آزادگان باشد. چنین اخلاقی همان رویکرد ارزشی‌ای است که اخلاق الهی یا توحیدی برای انسان ترسیم نموده است.

بنابر آنچه بیان شد، اگر امنیت و توسعه بخواهند بر اساس اخلاق الهی فهم شوند بایستی در نسبت با سه ویژگی یادشده فهمیده شوند؛ هم‌چنین ساختارهای اجتماعی و قواعد نهادی‌ای که واسطه مداخله در واقعیت دنیوی‌اند بایستی بر اساس این سه ویژگی بنیادین در راستای ایجاد امنیت و توسعه ترسیم شوند؛ به عبارت دیگر، امنیت و توسعه در واقعیت زندگی این دنیایی انسان بایستی زمینه تحقق آزادی و خودمختاری، تعالی‌یابی و معطل و محدود نماندن ظرفیت‌های روحی انسان را فراهم آورند. این بدان معناست که امنیت و توسعه را نباید منحصر در انتظارات صرفاً مادی و مقطعی نمود؛ بلکه امنیت و توسعه واقعی

زمانی رخ می‌دهند که استعداد‌های الهی و نامحدود انسان در راستای تحقق ذات الهی انسان تعالی و تکامل یابند.

تبیین رساتر دیدگاه اخلاق الهی در باب امنیت و توسعه، نیازمند این توضیح است که انسان به‌عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین، مخلوقی است که خداوند او را بر صورت خود آفریده است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۹، ص ۲۸۹) این بدان معناست که ابعاد فطری و استعدادی انسان، محل ظهور اسماء و صفات الهی‌اند. بر این اساس، در دستگاه مفهومی و استدلالی اخلاق الهی، امنیت و توسعه از مجرای آماده‌سازی زمینه‌های روحی و اجتماعی برای شکوفا شدن استعداد‌های نامحدود الهی در وجود انسان، می‌توانند منجر به تعالی وجودی و آزادگی انسان شوند. بدین ترتیب، چنان‌که پیش‌ازین بیان شد، امنیت و توسعه، دو ارزش مقدمی هستند که تعالی وجودی و اخلاقی انسان را بایستی تأمین نمایند.

با توجه به آنچه بیان شد، منظری که اخلاق الهی به روی دو مقوله «امنیت» و «توسعه» می‌گشاید، منظری عمیق‌یافته است که بر اساس آن امنیت و توسعه، گرچه مفاهیمی‌اند که از بستر واقعیت‌های محقق اجتماعی انتزاع می‌شوند و در همان بستر نیز محقق می‌شوند لکن ریشه در ابعاد درونی و فطری انسان دارند؛ به عبارت دیگر، مرجع امنیت و توسعه، فرد انسان است. همچنین در منظومه ارزشی اخلاق الهی امنیت و توسعه نسبتی متقابل با تعالی دارند؛ بدین معنا که امنیت و توسعه زمینه‌های لازم را برای تحقق تعالی انسان فراهم می‌آورند و تحقق یافتن تعالی روحی و اجتماعی انسان امکان تحقق امنیت و توسعه را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، باید گفت که میان امنیت و توسعه با تعالی تلازم برقرار است. این بدان معناست که توسعه در صورتی امنیت واقعی ایجاد می‌کند که منجر به تحول و رشد اخلاقی انسان یا تعالی روحی، فکری و رفتاری او شود. در غیر این صورت، اگر توسعه همراه با رشد اخلاقی فرد انسان و نسبت‌های مدنی و اجتماعی او نباشد، تنها ابزارهای بیش‌تری را برای بی‌اخلاقی انسان فراهم خواهد کرد که البته نتیجه این اتفاق از بین رفتن بیش‌تر امنیت خواهد بود. توسعه غیر متلازم با تعالی روحی و اخلاقی، از آن جهت که توان اجتماعی و

دامنه انتخاب‌های انسان را افزایش می‌دهد، چون همراه با تعالی نیست، نمی‌تواند انگیزش‌ها و نیات را تصحیح و تهذیب کند، در نتیجه، باعث می‌شود توان و قدرت انتخاب بیش‌تری برای انگیزش‌ها و در نتیجه اراده‌های ناصحیح یا تهذیب نشده ایجاد شود؛ چنین توسعه‌ای مکانیسم عمل مدنی را رشد می‌دهد لکن روح اخلاقی و انسانی آن را مهمل می‌گذارد و حتی نابود می‌سازد. این همان توسعه‌ای است که از منظر ارزش‌گذاری اخلاقی از آن به «توسعه بد» یاد می‌شود؛ در مقابل توسعه‌ای که همراه با تعالی باشد «توسعه خوب» است. توسعه خوب هم منطق ارزشی اعمال را به‌درستی تنظیم و جهت‌دهی می‌کند و هم منطق اقدام و سازوکارهای اقدام مدنی را خوب تنظیم می‌کند. باید در نظر داشت که توسعه خوب یعنی توسعه تعالی‌بخش تنها با اتکا به شناخت درست ابعاد و غایات وجودی انسان است که توان جهت‌دهی شایسته به روند و فرآیند عمل فرد را در اجتماع به‌سوی تعالی دارد. بر این اساس، در ادامه بایستی منطق ارزشی و منطق اقدامی توسعه و امنیت تعالی‌بخش را مورد توجه قرار داد.

۴. منطق ارزشی توسعه تعالی‌بخش در راستای تحقق امنیت

چنان‌که بیان شد، امنیت واقعی و توسعه خوب تنها زمانی به دست می‌آیند که تعالی بخش انسان باشند و تعالی یافتن انسان یعنی آن‌که توانمندی‌های نامحدود انسان که در واقع مظاهر اسماء و صفات الهی‌اند در جریان زندگی، هر چه بیش‌تر به‌سوی تحقق‌یافتگی و شکوفایی پیش رفته و زمینه تحقق ذات و آزادگی را برای فرد انسان فراهم آورند. تحقق ذات و شکوفایی در منطق ارزشی اخلاق الهی، یعنی فعلیت بخشیدن به توانمندی‌های روحی، ذهنی و جسمانی در راستای حقیقتی که وجود انسان از او و به خاطر اوست یعنی خداوند تبارک و تعالی. بدین ترتیب، تحقق ذات انسان دارای دو حیثیت است؛ الف) تحقق ذات آنگاه‌که بالنسبه با هویت الهی در نظر گرفته می‌شود که در واقع فنای هویت انسانی در هویت الهی است؛ زیرا انسان با تشبّه هر چه بیش‌تر به اسماء و صفات الهی است که به آن ذات اقدس تقرّب وجودی یافته و در نتیجه تکامل می‌یابد؛ و ب) آنگاه‌که بالنسبه با هویت

شخصی خودِ انسان در نظر آورده می‌شود، کمال و وارستگی از نقایص و آزادگی است. بدین ترتیب، در واقع تحقق ذات، بازگشتن به اصل خود است؛ یعنی دریافتن وجود الهی و روحانی خود از مجرای فعل در دنیا.

بنابراین تحقق ذات، تنها از مجرای شهود حقیقت ازلی، ابدی و مطلق الهی در صفحه وجود خود و درک عقلانی دلالت‌های آیات الهی به آن ذات اقدس و ایمان به او میسر است. ایمان در واقع پذیرفتن و تسلیم شدن در برابر حقیقتی است که کمال محض است و همه هستی حاصل فیض و عنایت اوست و لذا همه به او وابسته‌اند و انسان حضور او را در خود و در هستی موجودات شهود می‌کند؛ بنابراین در منظومه معرفتی اخلاق الهی، ایمان ثمره دریافتی اشراقی از حقیقت الهی است و باعث شهود وحدت معنایی در هستی است و تصدیق نمودن این معناست که هستی در تمامی ابعاد مادی و معنوی‌اش حاصل فعل یک مبدأ و منبع از یک منبع است. در واقع، انسان با ایمان، ابتدا وحدت و یگانگی معنایی هستی را در هویت واحد و بسیط جان خود می‌یابد سپس آن را در انتظام طبیعی، مثالی، عقلانی و معنایی هستنده‌ها و موجودات مشاهده می‌نماید و در نهایت، وجوه غایی و ارزشی رفتارها، گرایش‌ها و ذهنیت‌های خود را بر اساس آن تنظیم می‌نماید تا از توحید حالات درونی‌اش به توحید در هستی بار یابد و از توحید در هستی به توحید غایی و ارزشی برسد. از این رو، هرگونه اندیشه، تمایل عاطفی یا رفتار تنها در صورتی موجب شکوفایی واقعی و در نتیجه تعالی و در ادامه تحقق امنیت و توسعه می‌شود که مطابق با ایمان، یعنی پذیرفتن و تسلیم شدن در برابر حقیقت الهی باشد؛ به بیان دیگر، امنیت واقعی و توسعه تعالی‌بخش تنها با عبودیت و ایمان راستین محقق می‌شوند؛ و تسری ایمان و عبودیت از طریق التزام ارزشی و عملی آحاد افراد یک اجتماع، واقعیت‌های جمعی و اجتماعی را متأثر کرده، باعث گسترش امنیت و توسعه می‌شود.

نکته بسیار مهم دیگر آن است که ایمان و عبودیت بر سریر محبت و ولایت الهی مستقرند؛ به عبارت دیگر، شهود وحدت هستی در جان خود، موجب گشایش صفحه جان به

روی درکی شهودی از هستی می‌شود که هستی انسان را در خود محو می‌نماید و موجب تحقق عبودیت و درعین‌حال سبب تعالی وجودی انسان می‌گردد. درک و شهود حق که شهد جان است و وصل به آن مطلوبی ذاتی است، در وجود انسان محبت و عشقی می‌آفریند که ثمره آن پذیرش ولایت الهی است. بدین ترتیب، گشایش روحی انسان به روی حقیقت مطلق الهی، تعالی و حضور در سلسله اولیای الهی را برای انسان به همراه می‌آورد و سالک الی الله را به مقام امن الهی می‌رساند، چنان‌که در وصف ایشان در مصحف شریف فرمود: «آگاه باشید که برای دوستان خدا نه خُزنی است و نه ترسی». اینان در پرتو مقام توحید و اتحاد و وحدت با حضرت حق تبارک و تعالی به حالت اطمینان و توکل و رضا و تسلیم رسیده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۰۲-۸۱). بدین ترتیب، در منطق ارزشی اخلاق الهی، انسان از مجرای «فعل» بر مدار ولایت الهی در وضعیت دنیوی به تعالی نیل می‌یابد و این تعالی که وضعیتی ایمانی است او را به مقام امن می‌رساند. چنان‌که خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی نیالودند اینان کسانی‌اند که دارای ایمنی هستند و ایشان هدایت‌شدگان‌اند» (انعام: ۸۲).

۵. منطق اقدامی توسعه تعالی بخش در راستای ایجاد امنیت

آنچه تاکنون بیان شد، مبین این بود که امنیت در درونی‌ترین وضعیت انسان، حالتی است که انسان آن را در طریق رشد مادی و معنوی‌اش از مجرای اقدام و انجام «فعل» در وضعیت دنیوی هم‌راستا با خواست الهی به دست می‌آورد. این حالت که ثمره ایمان و اقدام به مقتضای ایمان است با گشایش ادراکی و شناختی انسان همراه است؛ بنابراین تعالی با گشایش و توسعه شناختی و قرار گرفتن در حالتی از امنیت روحی که حاصل اتکای تام و مطلق به حضرت احدیت است هم‌افق است. بر این اساس، اگر تعالی انفسی که موجب توسعه شناختی و امنیت و ثبات روحی است با فعل در جهان خارج و در نسبت‌های مدنی انسان با دیگران است که به دست می‌آید و اگر نظام جهان خارج که مواجهه انسان با آن به نحو ابژکتیو یا شیء‌وار است بخواهد مؤید و بلکه مقوم تعالی انفسی انسان باشد، بایستی

اولاً، میان نظام‌های محقق در جهان عینی و مراتب حالات و مقامات نفس انسان، تطابق ارزشی (غایی)، ساختاری (صوری) و محتوایی برقرار باشد؛ و ثانیاً، انسان توان و اجازه مداخله و تصرف در واقعیت خارجی را داشته باشد.

از منظر معارف و حکمت اسلامی، وحدت فاعلی در آفرینش انسان و جهان و انبعاث وجودی تمامی مراتب امکانی خَلقی و امری از یک مبدأ، تضمین‌کننده مطابقت‌های یاد شده است (صدرالمآلهین، ۱۴۲۵ ق، ج ۶، ص ۳۱۱)؛ و وجود آزادی در حیات انسان، مشیر به امکان تصرف در عالم است؛ اما این تصرف بایستی تحقق‌بخش خواست الهی بر روی زمین باشد تا موجب تعالی و شکوفایی ابعاد وجودی انسان در تناسب با جریان کلی نظام آفرینش باشد. همراهی با خواست الهی به معنای هم‌راستایی با خواست تکوینی و تشریحی حضرت حق (جلّ جلاله) است. با توجه به آن‌که انسان و جهان هر دو بر اساس مشیت خداوند تحقق‌یافته‌اند، خواست الهی در نهاد هر دو نه‌تنها وحدت ارزشی دارد، بلکه وحدت ساختاری (صوری) و محتوایی نیز دارد. ملاحظه ارشادات متون دینی و حکمی ما را به این نتیجه می‌رساند که اصل ساختاری‌ای که مقوم ساخت عالم است «عدالت» است (قمی‌مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۵۶۱). در واقع، مواد و عناصر تشکیل‌دهنده ابعاد طبیعی و روحی عالم هستی بر محور «عدل» تحقق و ساخت یافته‌اند. تحلیل مفهوم «عدالت» نیز دو مفهوم «حقانیت» و «نظم» را آشکار می‌سازد؛ بدین ترتیب، باید گفت که تکون هستی بر مدار عدالت بدان معناست که اولاً، هر جزئی یا فرآیندی از هستی، از آنچه سزاوار است برخوردار باشد برخوردار است؛ و ثانیاً، هر جزء یا فرآیندی از نظام هستی در جایی قرار داد که باید باشد؛ و بدین صورت، نظم تکوینی هستی رقم خورده است. این معنا همان معنایی است که قرآن کریم با تعبیر «قدر» و «هدایت‌شدگی» عالم خلقت از آن یاد می‌کند.

بدین ترتیب، اگر منطق ارزشی توسعه تعالی‌بخش در راستای تحقق امنیت، مبتنی بر ایمان و عبودیت است، منطق ساختاری توسعه تعالی‌بخش در راستای تحقق امنیت، بر «عدالت» و وجود توازن و تعادل میان اجزای هستی و عالم مبتنی است؛ بنابراین عدالت، مفهومی

ساختاری است که انضباطبخش و وحدتبخش (خواجہ نصیر الدین طوسی، ۱۳۸۹، ص ۷۹) به اقدامات است و عدالت یعنی به کارگیری هر چیز در جای خودش و متناسب با ظرفیت‌های ذاتی و طبیعی‌اش. در نتیجه، تأمین بهینگی مقتضای رخداد عدالت است. عدالت در حوزه عمل فردی یعنی رعایت حد وسط یا «اعتدال» میان اطراف وضعیت‌های مختلفی که فرد با آن‌ها روبه‌روست، چنان‌که در اخلاق ارسطویی هم تبیین شده است (ارسطو، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶). در واقع، رعایت اعتدال موجب حفظ نظم و عملکرد طبیعی میان ابعاد توانمندی‌های ذاتی انسان می‌شود و با ایجاد اعتدال و کاستن از تشتت ناشی از افراط و تفریط، به تمرکز، بهینگی و کارایی بیش‌تر عمل فردی کمک می‌نماید.

اما در حوزه عمل اجتماعی، با توجه به این‌که فرآیندهای اجتماعی هویتی نهادی و اجتماعی دارند که بر اساس ارزش‌های متکثر حاکم بر فرهنگ یک اجتماع شکل می‌گیرند، تأمین عدالت، منطقی سیستمی و نظام‌واره پیدا می‌کند؛ به این بیان که چون در وضعیت‌های اجتماعی همواره وضعیتی شبکه‌ای برقرار است در نتیجه، اقدامات بایستی با لحاظ نظم ساختاری شبکه‌ها و قواعد بازی جمعی به وقوع بپیوندند. در این صورت مقتضای رعایت عدالت حفظ نظم نهادی است، به گونه‌ای که منجر به احقاق حق تک‌تک افراد جامعه شود. در این صورت با رعایت اعتدال سیستمی در عملکردهای نهادی‌ای که تنها با همکاری و مشارکت مدنی به وقوع می‌پیوندند، می‌توان انتظار داشت «کارایی»، «بهینگی» و «فعالیت یافتگی» حداکثر توانمندی‌های بالقوه فردی و اجتماعی» در حوزه عمومی به وجود آیند؛ و البته مشخص است که کارایی، بهینگی و فعالیت یافتن حداکثر استعداد‌های فردی و اجتماعی در حوزه عمومی حلقه اتصال امنیت و توسعه است. از این رو، اگر سازمان‌های متکفل رفع نیازهای مردم در قالب قواعد نهادی عادلانه، عملکردی کارا، بهینه و توانمندساز داشته باشند موجب توسعه و در نتیجه ایجاد رفاه و امنیت خواهند شد. لذا به همین خاطر است که امام صادق ۷ می‌فرماید: مردم به سه چیز نیاز دارند عدالت، امنیت و رفاه (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۰)؛ و با توجه به آنچه بیان شد، این کلام امیر مؤمنان در خطبه پانزدهم نهج البلاغه بهتر

فهم می‌شود که «در رعایت حق و عدل برای شما مردم توسعه است، و آن کس که رعایت عدالت برای او تنگناست [بداند] تنگنایی ستم پیش‌تر است.»

همان‌طور که بیان شد، وضعیت‌های نهادی و عمومی، تابع مشارکت و همکاری عمومی اند. اساساً قواعد نهادی در قالب سازمان‌ها، زمینه ایفای نقش‌های اجتماعی را فراهم می‌آورند؛ و تحقق طبقات و گروه‌ها، محصول مشارکت در نوع نقش‌ها و به تبع آن، نوع تولید و نیز برخورداری‌های اجتماعی‌اند. با توجه به این مطلب، سؤال مهم پیش روی آن است که ضابط تعیین‌کننده قواعد نهادی که انضباط‌بخش عملکردهای اجتماعی است چیست یا کیست؟ مشخص است که چنین ضابطی بایستی دارای «قدرت» در حوزه عمومی باشد و گرنه امکان تأثیرگذاری بر روندهای اجتماعی را نخواهد داشت؛ بنابراین و با توجه به آنچه دیدگاه خاص اخلاق الهی و قرآنی طرح می‌کند مرجع قدرت در حوزه عمومی کیست؟ به عبارت دیگر، گرچه امنیت و توسعه حقایقی انفسی‌اند و طبق آنچه تاکنون بیان شد، مرجع آن‌ها فرد انسان است، لیکن در حوزه تعاملات اجتماعی مرجع قدرت کجاست؟ اساساً قدرت چگونه ایجاد می‌شود؟ و چگونه در خدمت امنیت و توسعه قرار می‌گیرد؟ و بر اساس کدامین سازوکار این امکان را پیدا می‌کند بر مبنای عدالت منجر به کارایی، بهینگی و توانمندسازی شود؟

۶. هویت، قدرت، امنیت و توسعه

پاسخ به سؤالات طرح‌شده در سطور بالا، در باب قدرت، نیازمند مجال موسع مستقلی است؛ لکن با نظر به پیوند کلان دو مقوله امنیت و توسعه با مقوله قدرت برخی مطالب بنیادی ارائه می‌شوند. به نظر می‌رسد برای فهم عمیق‌تر مقوله قدرت بایستی به سراغ مقوله بنیادی‌تر «هویت» رفت؛ چراکه قدرت در فضای اجتماعی-سیاسی برآمده از نحوه عملکرد ساخت درونی یک اجتماع انسانی است. هویت، در نگاه حکمت و معرفت اسلامی، ارجاع به بنیاد وجودی انسان و جهان دارد؛ چراکه هویت یعنی آنچه در پاسخ به سؤال «ما هو» داده می‌شود که از آن تعبیر به «ماهیت» می‌شود و ماهیت خود ارجاع به «وجود» دارد؛ (حائری

یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳) از آن جهت که ماهیت، حد وجود و صورت علمی اشیاء و امور است؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۸) و از مؤلفه‌های ذاتی (پایدار شخصیت) و عرضی (اوصاف ناپایدار و بیرون از ذات) متشکل است. به تعبیری دیگر که ریشه در بنیاد نگاه حکمی و فلسفه اسلامی دارد، هویت دریافت و برداشتی است که از حضور اشیاء و امور و نحوه بودن آن‌ها در نظر است. بدین‌سان، هویت در وجه فردی و جمعی، ریشه در همین معنا دارد، جز آن‌که در ساحت حیات جمعی، نگاهی ساختاری و تعاملی و برساختی باید داشت؛ چراکه هویت جمعی از دل روابط میان افراد انسان بروز می‌یابد؛ و روابط تعاملی و هموندی درون جامعه برای افراد، در پیوند با هویت فردی افراد، هویت دیگری ایجاد می‌نماید که از آن تعبیر به جامعه می‌نماییم. در واقع، چنان‌که علامه طباطبایی در المیزان بیان داشته است، جامعه نتیجه امتداد یافتن وجود، قوا، آثار و ویژگی‌هایی است که افراد آن جامعه دارا هستند (طباطبایی، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۹۶). در این نگاه به ساحت و ساخت حیات جمعی، فرد به نفع جامعه و جامعه به نفع فرد منحل نمی‌شود بلکه فرد و جامعه در پیوندی متقابل قرار دارند؛ فرد با بهره‌مندی از آگاهی و آزادی، دارای اختیار است تا در شکل‌گیری هویت و سرنوشت خود و دیگران تأثیرگذار باشد و هویت جمعی نیز ابعاد بینشی، منشی و کنشی خود را از مجرای فرهنگ به فرد منتقل می‌نماید؛ چراکه فرهنگ در واقع همان «مجموعه تافته و تنیده سازوار شده بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌های پایدار است که در یک بستر زمینی و بازه زمانی همچون هویت جمعی و طبیعت ثانوی طیفی از آدمیان صورت بسته است» (رشاد، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰، ص ۸).

بدین ترتیب، قابل‌تصور است که «قدرت» در معنای اجتماعی، فرهنگی و ملی آن، و نیز در وجوه نرم و سختش، ریشه در هویت جمعی و ساخت روابط هم‌پیوندی افراد انسانی در جامعه داشته باشد. بر اساس آنچه در باب منطق اخلاقی و اقدامی توسعه‌تعالی‌بخش در راستای ایجاد امنیت بیان شد، قدرت، محصول عملکرد عقلانی، عادلانه و پرتوان افراد درون ساختار منظم و منضبط اجتماعی است؛ و تحقق آن کارایی، بهینگی، شکوفایی و درنهایت

پیشرفت و موفقیت در نیل به اهداف را به همراه می‌آورد؛ و همه این عوامل موجب دفع و رفع هرچه بیش‌تر مخاطرات، آسیب‌ها، کاستی‌ها و عوامل ایجاد تهدید می‌گردند؛ و در نتیجه امنیت، در معنای وسیعی که از آن یاد شد قابل تحقق می‌شود.

قدرت در ساحت عمومی و حیات اجتماعی، متناظر با ابعاد حیات هموندی و اجتماعی انسان، وجوه و شقوق متعددی دارد؛ گرچه بنیاد همه این شقوق، وجود الهی انسان است که سائر الی الله است؛ لکن بستر و مسیر حرکت به سوی تعالی انسان، همان روابط هموندی اجتماعی هستند که دارای ابعاد متکثری هستند؛ ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، وجوه کلان روابط انسان‌ها در جامعه هستند. (Parsons, 2005: 1-14) بدین‌سان، قدرت دارای ابعاد قدرت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. این وجوه متکثر در منظومه معرفتی اسلام، ابعاد یک حقیقت هستند و آن حیات یکپارچه انسان است؛ به عبارت دیگر، وحدت حاکم بر نظام عقلانی و معنایی حیات انسان ابعاد مکمل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را حائز است. تحقق قدرت در هر یک از این ابعاد و در ساخت متکامل و کلان این ابعاد با هم درون جامعه، در امتداد عقلانیت، عدالت و نظم وجودی حاکم بر وجود انسان و جهان که در تناظر با هم‌اند موجب حرکت در مسیر رشد و تعالی وجودی انسان و جامعه می‌گردد.

۷. خاتمه: تحقق امنیت و توسعه در پرتو هدایت الهی

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که قدرت به‌عنوان برون‌داد هویت فکری و رفتاری یک جامعه بر وزان عقلانیت و عدالت، ساختاری نهادی در ساحت روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه پدید می‌آورد که هدف آن توسعه، پیشرفت و درنهایت ایجاد امنیت با دفع و رفع مخاطرات، تهدیدها، کاستی‌ها، آسیب‌ها و مشکلات خرد و کلان است. این توصیف از قدرت، صورت آرمانی قدرت است که در منظومه حکمت و عرفان اسلامی قدرتی الهی است که حقیقت اسماء و صفات الهی را در مظاهر خلقی و خلقی متجلی می‌نماید.

قدرت در ساحت عمومی و اجتماعی از منظر تفکر و معرفت اسلامی، بر ممشای شریعت و

حکم الله تحقق می‌یابد؛ لذا در صورت ظاهری و آشکار روابط و رفتارها «فقه» مبدأ شناخت حکم الله است و «فقاہت» مبنای درک حکم الله در تدبیر جزئیات در روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛ لکن فقه در اینجا به معنای اعم آن منظور است یعنی شناخت دین به گونه‌ای روشمند با تکیه بر منابع اصیل دین یعنی قرآن، سنت و عقل؛ و این هر سه منبع در ذات خود از یک حقیقت برخوردارند و بر یک حقیقت دلالت دارند و آن صورت الهی انسان و جهان است؛ چراکه قرآن در کنار سنت قولی و فعلی ماثور و موثق دو روی حقیقت وحی هستند و عقل و عقلانیت بنیاد شناخت است که استعدادی الهی برای شناخت بنیاد الهی آفرینش است. لذا میراث معرفتی و سلوکی انبیای عظام و دلالت راستین عقل مساوق با هم‌اند؛ جز آن‌که آن میراث و وحی الهی هدایتی بیرونی برای انسان است و عقل هدایت درونی. انسان با اعتنای به عقل در امتداد هدایت های معرفتی و اخلاقی انبیای کرام موفق به نورانی نمودن عقل در نهاد خود و عقلانیت در نهاد اجتماع خواهد شد و طریق پیشرفت و تعالی را توأمان طی خواهد نمود.

بدین ترتیب، صورت آرمانی مرجع قدرت در ساحت عمومی، از منظر حکمت و معرفت اسلامی، در کف باکفایت انسان یا انسان‌هایی باید باشد که مظهر عقلانیت و عدالت هستند. آن‌ها در درجه اول انبیای و اوصیای الهی هستند و در درجه بعد عالمان و عاملان به وحی و سنت الهی‌اند و آن‌هایی هستند که عقلشان با تربیت و تهذیب نورانی شده و شکوفایی یافته است. تنها با تحقق این معناست که می‌توان امیدوار بود قدرت در ساحت عمومی در اختیار صالحان و شایستگان قرار گرفته است و ایشان با تدبیر و اقدام استوار خود حرکت اجتماعی را در مسیر امنیت و توسعه پایدار و حقیقی قرار می‌دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. آنچه در این فراز از تبیین بحث آورده شد در واقع استفاده‌ای تبیینی از برهان صدیقین است که مبتنی بر آن انسان از مشاهده فقر وجودی (بر اساس تبیین صدرایی) یا ابتدای واقعی موجودات به واقعیت محض (طبق تبیین مرحوم علامه طباطبایی) ضرورت وجود و ایمان به

حضرت حق (جل و علا) را اثبات می‌نماید.

۲. از منظر حکمت اسلامی ما سوی الله ثمره علم و عنایت الهی‌اند و تمامی مراتب امکانی هستی در محضر حق تبارک و تعالی حاضرند و مستمراً بهره‌مند از فیض اویند. (ملاحظه نمایید: صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، قم، طلیعة النور، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۶، ص ۳۱۱/ سهروردی، شهاب‌الدین؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۱۵۱-۱۵۰)

منابع

ابن‌شعبه حرّانی، حسن‌بن‌علی؛ تحف العقول عن أخبار آل الرسول، محقق و مصحح غفاری، علی‌اکبر؛ قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

ارسطو، اخلاق نیکوماخس، ترجمه پورحسینی، ابوالقاسم؛ تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

جوادی آملی، عبدالله؛ فلسفه صدرا (۲ جلد)، تحقیق و تنظیم بادیا، محمدکاظم؛ قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸.

حائری یزدی، مهدی؛ کاوش‌های عقل نظری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.

رشاد، علی‌اکبر؛ «درباره فرهنگ» در راهبرد فرهنگ، سال سوم و چهارم، شماره دوازدهم و سیزدهم، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰، صص ۷-۱۶.

سهروردی، شهاب‌الدین؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق (۴ جلد)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة (۹ جلد)، قم، طلیعة النور، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ ق.

طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ششم، ۱۴۲۱ هـ ق.

طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق ناصری، مصحح عزیزاده، عزیزالله؛ تهران، فردوس، چاپ سوم،

---، ---؛ اوصاف الاشراف، مقدمه و تصحيح سيد مهدي شمس الدين؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

عنبري، موسي؛ جامعه‌شناسي توسعه از اقتصاد تا فرهنگ، تهران، سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
 قمي مشهدي، محمدبن محمدرضا؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب (۱۴ جلد)، محقق و مصحح درگاهي، حسين؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ اول، ۱۳۶۸.
 هاشمي خويي، ميرزا حبيب‌الله؛ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (۲۱ جلد)، مترجم حسن زاده آملی، حسن و محمدباقر كمره‌اي؛ محقق و مصحح ميانجي، ابراهيم؛ تهران، مكنبة الاسلام، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.

Deneulim, Severine & Lila Shahani (eds.); an Introduction to the Human Development and Capability Approach, International Development Research Centre, London, 2009.

Nef, Jorge; Human Security and Mutual Vulnerability, International Development Research Centre, Ottawa, 1999.

Parsons, Talcott; the Social System, Turner, Bryan (ed.), Routledge (Taylor & Francis Group), 2005.

Tadjbakhsh, Shahrbanou and Anuradha M. Chenoy; Human Security Concepts and Implications, Routledge, Oxford, 2007.

Ul Haq, Mahbub; Reflection on Human Development, Oxford University Press, New York, 1995.

UNDP, Human Development Report 1994, Oxford University Press, New York and Oxford, 1994.

UNESCO, Human Security Approaches and Challenges, UNESCO Publishing, 2008.